

پیش نیاز دموکراسی تکثرگرایی است

جامعه غیرقابل پیش بینی در گفت وگو با دکتر ابراهیم یزدی

۸۶/۰۴/۳۱

اشاره؛ برخی از صاحب نظران سیاسی بر این عقیده اند که جامعه ایران، جامعه ای غیرقابل پیش بینی است. زمانی که آقای خاتمی رای ۲۰ میلیونی را از آن خود می کند، همین جمله در مورد مردم ایران اطلاق می شود و نیز زمانی که از صندوق انتخابات، آقای احمدی نژاد بیرون می آید باز این جمله شنیده می شود.

حال سوال این است آیا واقعاً جامعه ایران، جامعه ای غیرقابل پیش بینی است؟ به این سوال دکتر ابراهیم یزدی دبیرکل نهضت آزادی ایران پاسخ می دهد که آن را می خوانید؛

سوال کاملاً روشن است، پرسش این است که آیا تحولات سیاسی در ایران قابل پیش بینی است یا خیر؟ به این پرسش در دو سطح می توان پاسخ داد. تحولات سیاسی در یک سطح، قطعاً قابل پیش بینی نیست. اینکه در ایران نهایتاً یک انقلاب جدیدی به سبک انقلاب در ۲۲ بهمن اتفاق می افتد. جواب این سوال این است که خیر. شواهد دال بر این پاسخ است که خیر چنین چیزی امکان ندارد.

چه اتفاقی می افتد قابل پیش بینی نیست. فقط ما می توانیم براساس شواهد حدس بزنیم و گمانه زنی کنیم. نمی توانیم پیش بینی کنیم که چه اتفاقی می افتد. دیگر آنکه آیا واکنش های مردم قابل پیش بینی است؟ این نیز تقریباً غیرممکن است. محققینی که اوضاع ایران را مطالعه می کنند نیز بر این عقیده اند که اوضاع ایران قابل پیش بینی نیست.

شما نمی توانید درون دل ایرانیان را بفهمید. مردم جواب هایی که می دهند، پاسخ هایی نیست که باور داشته باشند، این جواب ها قابل اعتماد نیست.

حال آیا به این معنا است که در سطح کلان نمی توانیم مسائل سیاسی را پیش بینی کنیم؟ ما می دانیم که جامعه ما یک جامعه انتقالی است. در این جامعه انتقالی، هنجارها، رفتارها و وقایع نه فقط در حال تغییر است بلکه در حال دگر دیسی است. یعنی فرم ها در حال تغییر است. هنجارها در حال تغییر است. آرا در حال تغییر است. ما به عنوان روشنفکر تا سطوحی را می توانیم پیش بینی کنیم و آینده را حدس بزنیم.

در خصوص مسائل سیاسی و مشخصاً مساله انتخابات، این تحلیل نیز صادق است. در گذشته گفته می شد به خاطر اینکه شناسنامه ها مهر بخورد، افراد مجبورند در انتخابات شرکت کنند. در انتخابات دور دوم ریاست جمهوری هاشمی رفسنجانی، اتفاقی افتاد که ما آن را ندیدیم. در آن دوره یک اتفاق جدیدی رخ داد. یک فردی به نام احمد توکلی آمد و کاندیدای ریاست جمهوری شد و ناگهان ۵ میلیون رای آورد و ما آن را پیش بینی نمی کردیم. حتی در کردستان احمد توکلی از هاشمی رفسنجانی بیشتر رای آورد.

در آن موقع ما در نهضت آزادی به این تحلیل رسیدیم که مردم به ما این پیام را می دهند که شما در انتخابات چهره های جدید را به ما معرفی کنید و ما به آنها رای می دهیم. براین اساس ما تصمیم گرفتیم

در انتخابات دور پنجم مجلس شرکت کنیم و کاندیدایی را معرفی کنیم که در بین آنها نیست. حتی مهندس سبحانی و بسیاری از روشنفکران شرکت کردند ولی شورای نگهبان آنان را تایید نکرد. اما نکته مهمی که در اینجا می‌خواهم بگویم این است که الان دیگر مردم به دلیل مهر خوردن شناسنامه یا گرفتن کوپن قند و شکر در انتخابات شرکت نمی‌کنند.

به نظر می‌رسد در جامعه ما مردم به نوعی روی مسائل سیاسی حساس شده‌اند که پای صندوق می‌روند. ولی هنوز مسائلی باعث می‌شود که مردم حرف اصلی خودشان را بیان نکنند. اما بخش دیگر آن قابل پیش بینی است و آن اینکه مردم باز هم در انتخابات شرکت می‌کنند.

شما گفتید که به خاطر برخی مسائل مردم حرف دل خود را نمی‌زنند، در حالی که شما در مغازه بقالی و در داخل تاکسی مرتب حرف‌های سیاسی می‌شنوید و الان دیگر نمی‌توان گفت روشنفکر نمی‌تواند خواست‌های مردم را حدس بزند و پیش‌بینی کند. اتفاقاً مردم از دهه ۷۰ شروع به حرف زدن کرده‌اند. لطفاً به این سوال پاسخ دهید که مشخصه جوامع غیرقابل پیش‌بینی کدام است؟ اصلاً به چه جامعه‌ای غیرقابل پیش‌بینی می‌گویند؟

از یاد نبریم که نقد و سخن سیاسی مردم در یک مقطع امکان دارد، به گونه‌ای باشد و به هنگام انتخابات نتیجه چیز دیگری باشد. امکان دارد در آن مقطع ملاحظات دیگری مدنظر قرار گیرد. دلیل غیرقابل پیش‌بینی بودن فضای سیاسی ایران، این است. در حالی که در کشورهای توسعه‌یافته زمان طولانی و کافی برای تبلیغ و زیر و رو کردن افکار و برنامه‌های کاندیداها دارند، در نتیجه می‌توان سمت و سوی انتخابات را پیش‌بینی کرد. ولی در ایران پارامترهای موثر در شکل‌گیری حوادث آنقدر متنوع است که با هیچ آمار و ارقام مهندسی نمی‌توان آینده را پیش‌بینی کرد. پارامترها بسیار متغیر است. درست است که مردم در این روزها به راحتی حرف می‌زنند، نقد می‌کنند، اظهارنظر می‌کنند، موضع‌گیری سیاسی می‌کنند ولی این به معنای عمل سیاسی مشخص نیست.

در این قسمت از مصاحبه می‌خواهم قدری با شما مخالفت کنم. آیا فکر نمی‌کنید که روشنفکران ارتباط مستمر و مستقیم خود را با عموم جامعه از دست داده‌اند. در نتیجه لایه‌های مختلف جامعه را نمی‌شناسند، تحولات اتفاق افتاده در بین این لایه‌ها را نمی‌توانند تشخیص دهند؟

من هم معتقدم روشنفکران ارتباط مستقیم با مردم ندارند ولی نقص از طرف روشنفکران نیست. این زاییده شرایط گذشته است. ولی باید فراموش نکنیم که از همه امکانات برای قطع این ارتباط استفاده شده است. اما این جفا به روشنفکر است که بگوییم روشنفکر با مردم ارتباط ندارد. این طور نیست که روشنفکر در برج عاج نشسته باشد و نخواهد که با مردم ارتباط داشته باشد. من متوجه این هستم که اگر فردی یا افرادی فعال سیاسی هستند، حتماً باید با جنبش‌های اجتماعی ارتباط مستمر برقرار کنند. اما در مورد انتخابات، انتخابات آینده با یک پیچیدگی جدیدی مواجه است. حتی اگر چنانچه همه آقایان تایید صلاحیت شوند این سوال در ذهن مردم ما هست که شما اصلاح‌طلبان دو قوه از سه قوه را در دست داشتید و کاری نتوانستید بکنید، به چه دلیل می‌خواهید مجدداً وارد مجلس شوید؟ و باید دید که اصلاح‌طلبان با چه برنامه و روش‌هایی می‌خواهند وارد مجلس هشتم شوند. اگر اصلاح‌طلبان می‌خواهند تنزه طلبی پیشه گیرند، از نهضت آزادی و ملی-مذهبی دوری کنند، وقتی وارد قدرت شوند به چه دلیل می‌توانند قوی‌تر عمل کنند. ما فعلاً در مورد انتخابات آینده اظهار نظر نمی‌کنیم. ما حقیقتاً نمی‌دانیم تا اسفند چه اتفاقی می‌افتد.

آیا احزاب نباید از متخصصینی چون جامعه شناس، روانشناس و روزنامه نگاران برای پیش بینی آینده استفاده کنند؟

در کشوری مثل آمریکا که جامعه ای مذهبی است و کلیسا در این کشور بسیار قدرتمند است اما نقش شوراها در آنجا بسیار جدی است. شما در کوچک ترین واحد اجتماعی مانند روستا که ۵۰ خانوار یا ۵۰۰ خانوار در آن زندگی می کنند، نقش شوراها را در آنجا کاملاً پررنگ می بینید. در شهرها، در مجلس ایالتی، استاندار ایالتی، شوراها را می بینید، در تمام این زمینه ها، شوراها فعال هستند. همچنین در بسیاری موارد هم مسوولان از طرف مردم انتخاب می شوند، شهردار از طرف مردم انتخاب می شود، فرماندار منتخب مردم است، قاضی القضاة انتخابی است، رئیس پلیس انتخابی است، هیات آموزش و پرورش انتخابی است بودجه هایش مستقل است، انجمن خانه و مدرسه، بسیار قدرتمند است، بودجه مدارس را می دهد و استقلال کامل در حوزه ها وجود دارد.

شما می دانید که در بسیاری از ایالات آمریکا مجازات اعدام ملغی شده ولی برخی از ایالت ها نپذیرفتند. ایالت تگزاس نپذیرفت و در آن ایالت مجازات اعدام اجرا می شود. در برخی از ایالت های آمریکا، شورای شهر تصویب کرده که در آنجا کسی حق ندارد مشروبات الکلی بسازد، بفروشد، خریداری کند و کاملاً این موضوع را کنترل می کنند.

پلیس در آنجا مستقل است، در آنجا، شهربانی کل کشور وجود ندارد. در آنجا آکادمی پلیس وجود دارد. حال امکان دارد پلیس تگزاس او را استخدام کند.

تمام اصناف اتحادیه دارند. اتحادیه است که تعیین کننده است. اتحادیه کارگری در آمریکا بسیار قدرتمند است. در نتیجه می تواند مطالبات کارگران را پی بگیرد.

با همه این توضیحات، ما چه باید بکنیم. ما چگونه باید ارتباط مستمر خود را با مردم برقرار کنیم؟ برای رسیدن به تشخیص درست چه باید بکنیم؟

به این نکته هم واقفم که ما روشنفکران دموکراسی را می خواهیم ولی به پیش نیازهای دموکراسی فکر نمی کنیم. پیش نیاز دموکراسی، تکثرگرایی است. ما دنبال یک جامعه مونولوگ هستیم، همدیگر را تحمل نمی کنیم، با هم همکاری نمی کنیم. ما روشنفکران مشکلات خودمان را داریم. تمام کسانی که به کشورهای اروپایی و آمریکا رفته اند، تمام ویژگی های فرهنگی آن کشورها را گرفته اند. اما به هنگامی که پای همکاری جمعی می رسد، از آنها هیچ چیز یاد نگرفته ایم. با هم نمی توانند پشت یک میز بنشینند (البته الان این حالت خیلی کم شده است).

حالا چرا فکر می کنید ما همه چیز را از آنجا یاد می گیریم، الان این موضوع مهم است؟ به خاطر اینکه برخی چیزهایی که آنجا هست با امیال درونی ما همخوانی دارد اما ما مغلوب شاهان درونی خود هستیم. بخشی از این ناکامی مربوط به فضای سرد بیرون است. روش ها با هم تخریبی است. روش ها همگرایی نیست. به عنوان مثال، برای تشکیل کنگره حزب اعتماد ملی پیام تبریک می فرستیم، جواب ما را نمی دهند. کنگره تشکیل می دهند از ما دعوت نمی کنند، از مهندس سبحانی دعوت نمی کنند، آقای بهزاد نبوی به راحتی با آقای عسگراولادی سر یک میز می نشیند و گفت و گو می کند، ولی اگر من از این در وارد شوم، آقای نبوی هم از آن در خارج می شود، می بینید ما هنوز مشکلات خود را حل نکرده ایم.